

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies

Vol. 17, No. 2, (Serial. 34), Summer 2024

 10.30497/qhs.2024.244739.3794

An Introduction to the General Understanding of the Verses of the Holy Quran

Abolfazl Khoshmanesh

Ramin Tayarinejad

Received: 23/06/2023

Accepted: 13/01/2024

Abstract

The miracle of the Qur'an is one of the oldest and most frequent issues in Qur'anic and theological studies, whose morphology received more attention than other dimensions and its understanding is mostly limited to a specific elite audience. This paper aims to analyze the qualitative content of a collection of verses containing a dialogue between two opposing and agreeing views about the signed being of the Qur'an, with a new approach to the qualitative analysis of the understanding of the miracle of the Qur'an by the general audience. Findings show that the Qur'an relies on the dialogue style in expressing the issue of the signed being of the Qur'an and special implications in this context. "Guidance" is the most central feature of this miracle. The specific guidance of the Qur'an is not mere knowledge that is separated from faith and belief, but rather a kind of inner excitement that makes a person believe and yearn for a truth; The nature of this guidance is such that its realization requires and is accompanied by the understanding of the signed being of the Qur'an. The signed being (miracles) of the Holy Qur'an can be formulated as "sudden miracle" and "gradual miracle". The manifestation of the sudden miracle of the Qur'an is in "the affection (*līnat*) of the heart," that occurs in the "individual sphere." The manifestation of the gradual miracle is in "the closeness of hearts," that occurs during a certain process in the "social sphere" and may be interpreted as the social manifestation of the miracle of the Qur'an. The main factor of this phenomenon emphasizes the "linguistic identity" of the Qur'an through "recitation and listening". "Dialogue with the Qur'an" is a skill that, using it in the right situation, can be an effective method in the appearance of the sudden miracle of the Qur'an to the general audience and the foundation of its gradual miracle.

Keywords: *The Holy Qur'an, Miracle of the Qur'an, Language of the Qur'an, Dialogue, Guidance, Content Analysis.*

Associate Professor, Department of the Qur'an and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. khoshmanesh@ut.ac.ir

PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. (Responsible Author). muhammad.tayyari@ut.ac.ir



درآمدی بر درک عمومی آیت مندی قرآن کریم

ابوالفضل خوشمنش*

رامین طیار نژاد**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۹ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

اعجاز قرآن از کهن‌ترین و پربسامدترین مسئله‌ها در مطالعات قرآنی و کلامی است. در این میان، وجه‌شناسی اعجاز بیش از سایر ابعاد مورد توجه قرار داشته و درک آن علی‌الغالب به مخاطب خاصِ نخبگانی محدود شده است. این پژوهش درصدد است با روش تحلیل محتوای کیفی مجموعه‌ای از آیات حاوی دیالوگ میان دو دیدگاه مخالف و موافق درباره آیت مندی قرآن، با رویکردی نو به واکاوی کیفیت درک اعجاز قرآن ناظر به مخاطب عام بپردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از تکیه ویژه قرآن بر اسلوب دیالوگ در بیان مسئله آیت مندی قرآن و دلالت‌های ویژه‌ای در این زمینه است. «هدایت» کانونی‌ترین مشخصه این اعجاز است. هدایت خاص قرآن دانایی صرف نیست که از ایمان و عقیده منفک باشد، بلکه نوعی برانگیختگی درونی است که فرد را به حقیقتی باورمند و مشتاق می‌کند؛ ماهیت این هدایت به‌گونه‌ای است که تحقق آن، مستلزم و توأم با درک آیت مندی قرآن نیز می‌باشد. آیت مندی (اعجاز) قرآن کریم را می‌توان با «اعجاز دفعی» و «اعجاز تدریجی» صورت‌بندی کرد. نمود اعجاز دفعی قرآن در «لینت قلب» است و این پدیده در «ساحت فردی» رخ می‌دهد و نمود اعجاز تدریجی در «الفت قلوب» است و این پدیده طی فرایندی معین در «ساحت اجتماعی» رخ می‌دهد که می‌توان از آن به جلوه اجتماعی اعجاز قرآن تعبیر نمود. عامل اصلی در این رخداد، تأکید بر «هویت زبانی» قرآن از طریق «تلاوت و استماع» است. «دیالوگ با قرآن» مهارتی است که به‌کارگیری آن در موقعیت مناسب، می‌تواند اسلوب مؤثری در ظهور اعجاز دفعی قرآن نزد مخاطب عام و زمینه‌ساز اعجاز تدریجی آن باشد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، اعجاز قرآن، زبان قرآن، دیالوگ، هدایت، تحلیل محتوا.

* khoshmanesh@ut.ac.ir

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

[Muhammad.tayyari@ut.ac.ir](mailto:Mohammad.tayyari@ut.ac.ir)

مقدمه

اعجاز قرآن کریم از پردامنه‌ترین مباحث مطرح شده پیرامون قرآن است که سابقه آن به ایام ابتدایی عصر نزول می‌رسد. این گفتمان مبتنی بر سه پیش‌فرض قرآنی و کلامی به مرور توسعه یافت؛ یکی مبحث تحدی در قرآن کریم است، دیگری ابتدای معجز بودن قرآن بر رویکرد پدیدارشناختی قرآن می‌باشد و سومین پیش‌فرض، لزوم ارائه معجزه از سوی نبی مرسل به قصد اثبات نبوت خویش است که به‌عنوان یک بحث کلامی مطرح شده است. با این حال، آنچه بیش از همه مورد توجه محققان قرار داشته است، مسئله وجه‌شناسی اعجاز و اثبات وجوه متنوع برای آن مبتنی بر اصل تنوع احوال ناس بوده است (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴). در این میان آن وجهی که بیش از همه از سوی عالمان مورد تأکید واقع شده است، اسلوب بیانی قرآن با تکیه بر ابعادی چون بلاغت و فصاحت، نظم و تناسب آیات و سوره آن بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۵۸).

تکیه فراوان بر بلاغت و فصاحت به‌عنوان برترین وجه اعجاز، اغلب بر اصل لزوم تناسب و تشابه اعجاز با فن رایج همان عصر مبتنی است. بر این اساس چون عرب عصر نزول در شعرسرایی و سخنوری بلیغ و فصیح اهل فن بوده و به این‌گونه سخنان اقبال نشان می‌داد، لذا اعجاز پیامبر اسلام (ص) نیز باید از همین جنس بوده باشد یا لااقل این وجه از اعجاز، وجه غالب باشد. در این صورت، درک اعجاز قرآن تنها توسط کارشناسان و اهل فن قابل تشخیص است و عموم مردم مستقیماً از درک اعجاز قرآن ناتوانند (خویی، بی‌تا، ص ۴۰ و معرفت، ۱۳۸۱ش، ص ۳۵۱).

این دیدگاه توسط برخی اندیشمندان اسلامی مورد نقد قرار گرفته است از این جهت که اختصاص اعجاز قرآن به این اسلوب بیانی، در واقع اختصاص تحدی قرآن به یک قوم خاص یعنی عرب جاهلی است و این در حالی است که آیات تحدی عمومیت دارند و همگان اعم از توده مردم که عربی عادی را نیز نمی‌فهمند و نواخ را خطاب قرار داده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳۴). یکی از آسیب‌های مهم که نقش جدی در مهجوریت قرآن و فروکاهش کارایی آن در میان عامه مردم داشته، انحصار درک اعجاز و الهی بودن قرآن کریم به نخبگان است که موجب شده کتابی که هویتی للناسی داشته، غالباً یک کتاب صرفاً علمی و نخبگانی تلقی و از دسترسی عامه مردم دور شود.



بر این اساس آنچه کمتر به آن پرداخته شده است، مسئله «دامنه مخاطب اعجاز قرآن کریم» و مهمتر از آن «کیفیت دریافت و فهم اعجاز قرآن» ناظر به «مخاطب عام» است. این مبحث نسبت به وجه‌شناسی اعجاز، یک مبحث پسینی و نو محسوب می‌شود. این بُعد از مبحث اعجاز، جزئی از اجزای گفتمان قرآن است که در نه آیه از قرآن با گزاره تکرارشونده «قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ» و در ساختاری تماماً «دیالوگ‌محور»^۱ - این تنها موضوعی است که در قرآن فقط در ساختار دیالوگ آمده - مطرح شده است. تحلیل محتوای این آیات، زمینه مناسبی برای استخراج الگوی درک عمومی قرآن کریم به دست خواهد داد؛ چه اینکه این آیات در اسلوب گفت‌وگو یا دیالوگ قرار گرفته‌اند.

یک طرف دیالوگ سخن کسانی است که از اینکه چرا آیه‌ای بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل نشده است، پرسش می‌کنند و در واقع قائل به نفی آیت‌مندی قرآن هستند و یک طرف دیالوگ نیز خدای متعال است که از طریق پیامبر خود درصدد پاسخ به این انگاره است. قائلان نفی آیت‌مندی قرآن، به هیچ قیدی مقید نشده‌اند تا بتوان آن‌ها را جزو خواص جامعه عرب قلمداد نمود. منظور از دیالوگ، خطاب‌های خداوند متعال نیست، بلکه مواردی منظور است که گفت‌وگوی دو یا سه نفره شکل گرفته است و رفت و برگشتی در سخن افتاده است؛ مثل اینکه خدای متعال عقیده انکار قیامت را با فعل «یقولون» مطرح می‌فرماید و با استعمال فعل «قُلْ» فرد دیگری یعنی حضرت رسول (ص) را مأمور پاسخ به آن‌ها می‌کند: «وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا» (اسراء: ۵۱).

در جای دیگری البته همین موضوع انکار قیامت را در قالب غیردیالوگی مطرح کرده است؛ به این صورت که با ذکر «یقولون» به نقل عقیده منکران می‌پردازد، اما خود مستقیماً بدون استعمال «قُلْ» به آن‌ها پاسخ می‌دهد: «وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَحْصِمُونَ» (یس: ۴۸-۴۹).

با این حال، دیالوگ به معنای گفت‌وگو صرف نیز نیست؛ دیالوگ در واقع از دو بخش Dia به معنای «در مقابل / در عرض» و Logos به معنای «خرد / اندیشه» تشکیل شده است و حکایت از تقابل لااقل دو اندیشه دارد. در این فرایند تقابلی، خلق معنای جدیدی شکل می‌گیرد (ومک، ۱۳۹۶ش، ص ۱۳).

! Dialogue

‡ Conversation

بنابراین پژوهش حاضر درصدد است با رویکردی درون‌گفتمانی و بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی در واکاوی آن دسته از آیاتی که آیت‌مندی قرآن کریم را در قالب دیالوگ مطرح کرده‌اند، به مسئله اصلی زیر پاسخ بدهد که الگوی درک عمومی اعجاز قرآن کریم چه مؤلفه‌هایی دارد؟.

در فرع مسئله اصلی، مسئله‌های زیر نیز در این تحقیق واکاوی و پاسخ داده خواهند شد مانند اینکه: عمومی‌ترین وجه اعجاز قرآن کریم چیست و چه مختصاتی در قرآن دارد؟ درباره کیفیت طریق فهم و دریافت اعجازمندی قرآن، چه شواهد تاریخی وجود دارد؟ این تحقیق به‌خاطر بهره‌گیری از روش اکتشافی تحلیل محتوا، از آن حیث که به تحلیل محتوای مجموعه‌ای از آیات می‌پردازد و در پی کشف مقوله‌ها و گزاره‌های علمی می‌باشد، فاقد فرضیه معینی است و آن‌چه در سطور پیشین به‌عنوان فرضیه مطرح شد، صرفاً ناظر به اسلوب بیان آیات بوده است.

۱. پیشینه تحقیق

در زمینه اعجاز قرآن و تأکید بر جنبه هدایت آن، چندین اثر پژوهشی سامان یافته است. مقاله «بازخوانی اعجاز قرآن کریم با تأکید بر تحلیل وجوه هدایتی آن» (موسوی و مصلائی‌پور، ۱۳۹۷ش) با تمرکز بر آیه تحدی به هدایت، این وجه را یکی از قوی‌ترین وجوه اعجاز قرآن برشمرده است که بر معنای آیات تکیه دارد. در مقاله «اعجاز هدایتی قرآن» که در دایره‌المعارف قرآن کریم منتشر شده است، با نظر به معارف مطرح در قرآن و روایات و کیفیت مواجهه قرآن با مشرکان و اهل کتاب و دیگر گروه‌ها، بر بُعد هدایتی و معارفی قرآن به‌عنوان اعجاز متمرکز شده است.

مقاله «تبیین الگوی الفت قلوب و سنجش نسبت آن با آیت‌مندی قرآن کریم» (طیاری‌نژاد و پهلوان، ۱۴۰۱ش) معطوف به اعجاز اجتماعی قرآن کریم در میان عرب عصر نزول است. با این حال آن‌چه کمتر در پژوهش‌های مربوط به اعجاز قرآن مورد توجه بوده است، کیفیت طریق فهم و دریافت اعجاز قرآن کریم ناظر به عموم مردم بوده که اثری در این زمینه یافت نشده است؛ مضاف بر این‌که این تحقیق، درصدد بررسی تناسب میان اسلوب هنری آیات مورد بررسی یعنی اسلوب دیالوگ با طریق دریافت اعجاز قرآن کریم است.

۲. روش تحقیق

یکی از روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای در حوزه‌ی علوم انسانی که دایره وسیعی از ارتباطات اعم از گفتاری، شنیداری و نوشتاری را در بر می‌گیرد، روش تحلیل محتوا است. این روش به تحلیل ارتباطات معنادار می‌پردازد و لذا ارتباطات عامیانه‌ای که مفاهیم در آن‌ها روشن و بدیهی هستند را شامل نمی‌شود (باردن، ۱۳۷۵ش، ص ۳۰ و ۳۳)؛ ذیل روش تحلیل محتوا، انواع مختلفی فنون تعریف شده که فن «تحلیل محتوای مضمونی»^۱ جزو پرکاربردترین آن‌ها است. این فن با تمرکز بر متن و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن اعم از کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و... به‌طور نظام‌مند سعی در تبیین و دستیابی به اندیشه‌ها، نظریه‌ها و پیام‌های موجود در یک متن دارد.

در تحلیل محتوای مضمونی، سعی در یافتن هسته‌های معنی‌داری از متن است که با هم مرتبط هستند و حضور و فراوانی آن‌ها حکایت از معنایی در خصوص هدف تحقیق است (باردن، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۰)؛ در تحلیل محتوای مضمونی به عنوان نوعی از روش تحلیل محتوا، تکیه محقق بیش از هر چیزی دیگری، روی مضامین و محتوای پیام و متن است. در این روش محقق تلاش می‌کند به جای استفاده از مقیاس‌ها و پرسش‌نامه‌های از پیش طراحی شده، مضامین متن را مورد سنجش قرار دهد (نئوندورف، ۱۳۹۵ش، ص ۱۹۲ و ۱۹۳)؛ اجرای درست روش تحلیل محتوا و استخراج یافته‌های حاصل از آن، زمینه‌ی الگویابی یا الگوپردازی از عبارات قرآنی را فراهم می‌آورد (عترت دوست، ۱۳۹۷ش، ص ۸۵)؛ فرایند تحقیق حاضر به ترتیب ذیل است:

- إحصاء و شمارش آیات دیالوگی با موضوع آیت‌مندی قرآن
- ترسیم جدول تحلیل محتوا و جاگذاری آیات در جدول
- کشف و استخراج جهت‌گیری کلی آیات با بررسی سیاق آیات قبل و بعد
- استخراج مفاهیم و مضامین اصلی و فرعی مرتبط با آیات
- دستیابی به ارتباط معنایی مفاهیم اصلی با بررسی آیات مرتبط قبل و بعد
- سنجش بسامد مفاهیم کلیدی و ترسیم نمودارهای کمی
- تحلیل محتوای کیفی یافته‌های حاصل از نمودارهای تحلیل محتوای کمی

^۱Content Analysis

^۲Thematic Content Analysis (TCA)

- شناسایی زنجیره آیات همسو از طریق مضامین مشترک و اجرای عملیات تحلیل روی آن‌ها
- ارائه نظریه یا نظریات مختار در قالب نتیجه‌گیری نهایی

۳. تحلیل محتوای مضمونی آیات منتخب

آن‌طور که گفته‌اند، حدود یک پنجم آیات قرآن کریم در قالب اسلوب دیالوگ و گفت‌وگو مطرح شده است. نه مورد از این آیات، به گفت‌وگو حول آیت‌مندی قرآن کریم اختصاص یافته است. قبل از ترسیم جدول تحلیل محتوای آیات منتخب، ذکر چند نکته مهم است:

تمامی سوری که آیات دیالوگی درباره آیت‌مندی قرآن را در خود جمع نموده‌اند، مکی هستند. این سوره‌ها عبارت از «أنعام»، «أعراف»، «یونس»، «رعد»، «إسراء»، «طه»، «أنبیاء»، «قصص» و «عنکبوت» می‌باشند. مکی بودن همه سوری که یک موضوع مشترک را مطرح کرده‌اند، می‌تواند حاوی حکمت‌ها و دلالت‌های مهمی در این زمینه باشد.

ساختار دیالوگی آیات به این شکل است که خداوند متعال با افعال «قالوا، یقولون، یقولوا» سخن مخالفان آیت‌مندی قرآن را بیان می‌فرماید، اما مستقیماً با آن‌ها محاوره نمی‌کند و حضرت رسول (ص) را با فعل «قُل»، واسطه و مأمور گفت‌وگو با آن‌ها می‌کند و به این ترتیب، دیالوگ و تعامل گفتاری بر سر موضوع آیت‌مندی قرآن شکل می‌گیرد.

جدول شماره (۱): تحلیل محتوای آیات

کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری	جهت‌گیری کلی
هدایت، جاهل، قالوا، آیه، ربّه، قل، الله، قادر، نزول آیه، لا	تکذیب آیه انگاری قرآن کریم	کارکرد آیه، هدایت است و هدایت خارج از مجرای اختیار انسان نمی‌تواند باشد.	A1	الزامات نزول آیه

وَإِنْ كَانَ كِبُرُ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ * وَ قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عَشِدْتُمْ لِي بِهِ لِنَجْحِ الْإِنْسَانَ إِنَّ اللَّهَ بِبُصُصِ الْحَقِّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (أنعام: ۳۵ و ۳۷ و ۵۷)



وجوه آیت مندی قرآن	A2	عدم نزول آیات درخواستی مشرکان، ناشی از ناتوانی خداوند نیست.		یعلمون، بینه، ربی، تکذیب
	A3	تکذیب‌گران نسبت به کارکرد آیه و اختیاری بودن هدایت، جاهل‌اند.		
<p>وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْ لَا اجْتَبَيْنَاهَا فُلَا مَا آتَيْنَا مَا يُوحَىٰ إِنَّمَا اتَّبَعْنَا مَا يَوْحَىٰ إِلَىٰ مِن رَّبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (اعراف: ۲۰۳ و ۲۰۴)</p>				
وجه گیری کلی	کدگذاری	مضامین فرعی	مضمون اصلی	کلیدواژگان
وجوه آیت مندی قرآن الزامات دریافت آیت مندی قرآن	B1	مشرکان آیات قرآن را ساخته حضرت رسول می‌دانستند.	تکذیب آیه انگاری قرآن کریم	آیه، قالوا، قل، ربی، بصائر، هدایت، رحمت، یؤمنون، قرائت قرآن، استماع، انصات، ترجمون
	B2	استناد رسول خدا(ص) به صفات هدایت و رحمت برای اثبات الهی بودن قرآن		
	B3	دریافت رحمت با استماع قرائت قرآن		
<p>وَ يَقُولُونَ لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ * يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (يونس: ۲۰ و ۵۷)</p>				
وجه گیری کلی	کدگذاری	مضامین فرعی	مضمون اصلی	کلیدواژگان
وجوه آیت مندی قرآن الزامات نزول آیه	C1	نزول آیه‌ای غیر قرآن، از سنخ غیب و منحصر به اراده خداست.	تکذیب آیه انگاری قرآن کریم	یقولون، آیه، ربی، قل، غیب، موعظه، ربکم، شفاء، صدور، هدایت، رحمت
	C2	کارکردهای قرآن: وعظ، شفاء، هدایت و رحمت		
<p>وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ * وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ (رعد: ۷ و ۲۷)</p>				
وجه گیری کلی	کدگذاری	مضامین فرعی	مضمون اصلی	کلیدواژگان

وجوه آیت مندی قرآن	D1	انذار؛ رسالت اصلی حضرت رسول(ص)	تکذیب آیه‌انگاری قرآن	يقول، كفروا، آيه، رَبِّهٖ، قل، منذر، اضلال، الله، هدايت، أناب
	D2	کارکرد اصلی آیه، هدایت‌گری است.		
	D3	هدایت در گرو إنابه		
<p>و قالوا لَوْ لَا بَاتِنَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْ لَمْ نَأْتِهِمْ بَبَيِّنَةٍ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى * وَ لَوْ أَنَا أَهْلُكُنْهُمْ بَعْدَإِ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَحْزَى * قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ أَهْتَدَى (طه: ۱۳۳ تا ۱۳۵)</p>				
وجوه آیت مندی قرآن	جهت‌گیری کلی	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کلیدواژگان
	E1	تکذیب آیه‌انگاری قرآن	اشتمال صحف گذشته بر بیّنات	قالوا، آیه، رَبِّهٖ، بیّنه، عذاب، رسول، تبعیت، آیات، قل، صراط راست، هدایت
	E2		اتمام حجّت از طریق ارائه آیات	
E3	هدایت؛ شاخص آیت‌مندی			
<p>بل هو آيات بيّنات في صدور الذين اتوا العلم و ما يحجّد بائنا إالا الظالمون * وَ قالوا لَوْ لَا أَنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ * أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ(عنكبوت: ۴۹ تا ۵۱)</p>				
وجوه آیت مندی قرآن	جهت‌گیری کلی	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کلیدواژگان
	الزامات دریافت آیت‌مندی قرآن	تکذیب آیه‌انگاری قرآن	F1	آیات، بیّنات، صدور، اتواالعلم، ظالمون، قالوا، قل، رَبِّهٖ، نذير، كتاب، تلاوت، رحمت، ذكر، يؤمنون
			F2	انحصار نزول آیه به اراده خدا
			F3	ظلم و ستم‌گری؛ عامل تکذیب آیات
			F4	انذار؛ رسالت اصلی حضرت رسول(ص)
F5			قرآن؛ آیه‌ای کفایت‌کننده با کارکرد رحمت و ذکر ظهور کارکردهای قرآن با تلاوت	



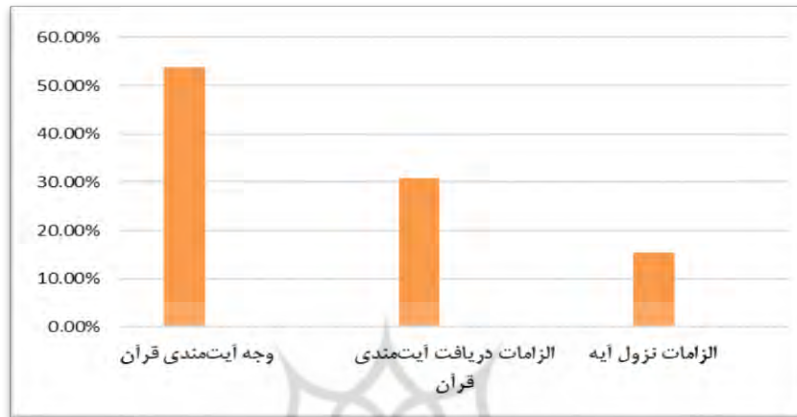
فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أَوْيُّ مِثْلَ مَا أَوْيُّ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أَوْيُّ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ * قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعْدَ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا يَتلى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (قصص: ۴۸ تا ۵۳)				
کلیدواژگان	مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدگذاری	جهت گیری کلی
حق، قالوا، اوتی موسی، قل، کتاب، اهدی، تبعیت، اهواءهم، اضلال، هدایت، ظالمین، وصلنا، تذکر، يؤمنون، تلاوت	تکذیب آیه‌انگاری قرآن	همسان‌پنداری آیات حضرت رسول(ص) و انبیاء گذشته	G1	وجوه آیت‌مندی قرآن
		هدایت؛ وجه آیت‌مندی کتاب	G2	
		تبعیت از نفس و ظلم؛ عوامل هدایت‌ناپذیری	G4	الزامات دریافت آیت‌مندی قرآن
		ظهور کارکردهای قرآن با تلاوت	G5	
		نقش پیوستگی قرآن در دریافت آیت‌مندی آن	G6	

۴. تحلیل داده‌ها

پس از ترسیم جدول تحلیل محتوا و جاگذاری آیات حامل دیالوگ و گفت‌وگو پیرامون آیت‌مندی قرآن کریم و همچنین احصاء مضامین اصلی و فرعی و جهت‌گیری‌ها، نوبت به ارائه تحلیل‌ها و یافته‌های حاصل از این داده‌ها می‌رسد. در روش تحلیل محتوا، از اطلاعات آماری و کمی در ارائه تحلیل‌های کیفی بهره برده می‌شود. مراد از تحلیل کمی، شمارش فراوانی عناصر متن اعم از کلیدواژگان، مضامین و جهت‌گیری‌های کلی آن است (باردن، ۱۳۷۵ش، ص ۱۳۱)؛ یکی از ویژگی‌های تحلیل محتوا، ابتدای یافته‌های تحلیلی کیفی به اطلاعات آماری و تحلیل‌های کمی است (نئوندورف، ۱۳۹۵ش، ص ۷۷).

به تعبیر دیگر، تحلیل‌های کمی، دست‌مایه‌ی پژوهشگر برای ورود روشمند به تحلیل‌های کیفی و ارائه نتایج، یافته‌ها و گزاره‌های علمی است (کرپندورف، ۱۳۷۳ش، ص ۴۷)؛ بر این

اساس، در گام اول، نمودار سنجش فراوانی جهت گیری های آیات بر اساس جدول تحلیل محتوا ترسیم می شود تا زمینه ورود به تحلیل های کیفی فراهم شود.



نمودار شماره (۱): سنجش فراوانی جهت گیری ها

بر پایه نمودار شماره یک، آیات مورد تحلیل در سه مقوله ذیل صورت بندی می شوند:

- مقوله اول: وجوه آیت مندی قرآن
- مقوله دوم: الزامات دریافت آیت مندی قرآن
- مقوله سوم: الزامات نزول آیه

از میان مقوله های فوق، مقوله اول بیشترین فراوانی را در میان آیات با بیش از پنجاه درصد داشته است. معلوم می شود آن چه بیش از همه مورد توجه و تأکید قرآن بوده است، تعیین وجه آیه انگاری قرآن کریم است. این که چرا در این دسته از آیات، قرآن بر این موضوع تکیه کرده است، ممکن است دلالت های گوناگونی داشته باشد، اما همین قدر معلوم است که نفی آیت مندی قرآن توسط گروهی از مشرکان و کافران، به خاطر عدم درک درست وجه آیت مندی آن بوده است و تصور آن ها از آیه، چیزی شبیه معجزات و امور خارق العاده ای بوده که توسط انبیاء پیشین گزارش شده است. (کد G1)

همسان پنداری آیات ارائه شده توسط حضرت رسول (ص) با انبیاء گذشته توسط مخالفان آیت مندی قرآن کریم، در مواضع دیگری نیز گزارش شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۴۰ و فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۱۸۰)؛ بر این اساس قرآن کریم درصدد تصحیح چنین

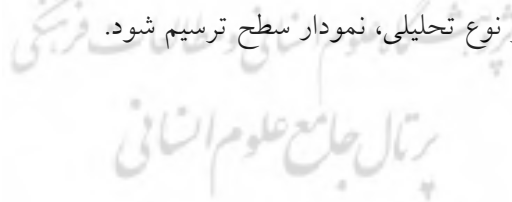


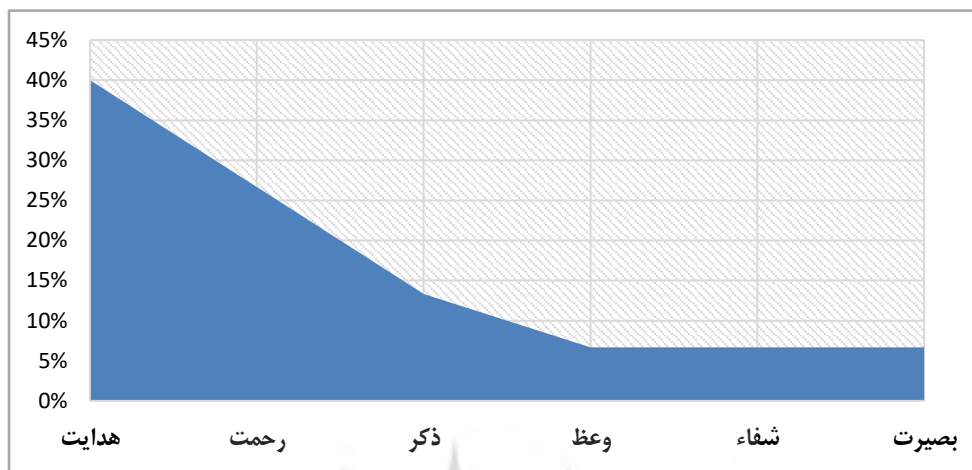
پندار غلطی درباره قرآن برآمده است که اساساً شاخص تشخیص آیه بودن قرآن، مؤلفه‌های دیگری است، نه آنچه ذهن شما می‌پندارد. مقوله بعدی که بیشترین بسامد را داشته است، «الزامات دریافت آیت مندی قرآن» می‌باشد و مقوله «الزامات نزول آیه» در مرتبه بعد قرار گرفته است.

کاملاً طبیعی است وقتی وجه آیت مندی قرآن مطرح می‌شود، مخاطب توقع دارد طریق و شرایط شناخت آن وجه برای او معلوم باشد. الزامات دریافت آیت مندی قرآن به چنین توقعی پاسخ می‌دهد و ابزار شناخت وجه آیت مندی قرآن کریم را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. مقوله سوم هم یک بحث بنیادی را درباره اقتضائات نزول آیه مطرح می‌کند تا به مخاطبی که توقع نزول آیه دارد، بفهماند که اساساً آیات برای چه و تحت چه شرایطی ارائه و محقق می‌شوند. نهایتاً هر سه مقوله در ارتباطی مکمل و اندام‌وار با همدیگر، در خدمت تبیین ابعاد گوناگون مسئله «آیت مندی قرآن کریم» قرار دارند و الگویی از این مسئله را ترسیم می‌کنند.

۴-۱. تحلیل مقوله اول: وجوه آیت مندی قرآن

داده‌های مستخرج از جدول تحلیل محتوا نشان می‌دهد که آیت مندی قرآن کریم حاوی چندین کارکرد و چندوجهی است. این وجوه عبارت از وعظ، شفاء، هدایت، رحمت، بصیرت و ذکر می‌باشند. (ردیف B و کدهای C2 و F4) آنچه در این جا اهمیت دارد، سطح مشارکت و دخالت هر یک از این وجوه در ظهور آیت مندی قرآن کریم است. تعیین سطح مشارکت و دخالت، حاوی دلالت‌های معناداری خواهد بود که می‌تواند مبنای تحلیل‌های کیفی قرار بگیرد. بنابراین لازم است قبل از ارائه هر نوع تحلیلی، نمودار سطح ترسیم شود.





نمودار شماره (۲): سنجش سطح وجوه آیت مندی

نمودار شماره دو حاکی از میزان بسیار بالای - چیزی در حدود چهل درصد - سطح مشارکت و دخالت وجه «هدایت» در آیت مندی قرآن کریم است. پس از آن، «رحمت» با درصدی نزدیک بیست و پنج درصد و سپس «ذکر» با درصدی کمتر از پانزده درصد بیشترین تأثیر را در آیت مندی قرآن کریم دارند. وجوه «وعظ»، «شفاء» و «بصیرت» نیز با فراوانی یکسان و سطح مشارکت کمتر از ده درصد در آیت مندی قرآن کریم ایفای نقش می‌کنند. بنابراین تردیدی نمی‌ماند که «هدایت»، اصلی‌ترین و مؤثرترین شاخص در ظهور آیت مندی قرآن است. بررسی نسبت میان هدایت به عنوان اصلی‌ترین وجه آیت مندی قرآن با اسلوب دیالوگ که همه آیات منتخب را دربرگرفته است، می‌تواند دلالت‌های مهمی را به دست دهد. بررسی این مسئله، وابسته به بحثی پیرامون هدایت و چیستی آن است.

۱-۱-۴. وجه هدایت و نسبت آن با آیت مندی قرآن

اصطلاح «هدایت» یا در تمامی آیات نه‌گانه مورد بحث قرار گرفته یا لاقلاً در سیاق آن‌ها وجود دارد. خدای متعال در پاسخ به کسانی که منکر نزول آیه بر حضرت رسول (ص) هستند، اولاً قرآن را به عنوان آیه‌ای کفایت‌کننده مطرح می‌کند (کد F4) و ثانیاً بر هدایت به عنوان شاخص این آیه تکیه دارد. در تبیین مراد از اصطلاح هدایت، قبل از آن‌که به کتب لغت مراجعه شود، ابتدا باید



موارد کاربرد آن در ادبیات قرآن بررسی شود؛ چرا که اساساً فهم اصطلاحات قرآنی قبل از آن که تابع کتب و آراء اصحاب لغت باشد، توسط آیات قرآن قابل شناسایی هستند (خامنه‌ای، ۱۳۹۶ش، ص ۳۲۲). روش علامه طباطبایی در تفسیر قرآن و به خصوص مفاهیم مهم قرآنی نیز بر همین منوال است.

هدایت در نگاه علامه طباطبایی با استناد به آیات قرآن، با دو صورت‌بندی مطرح شده است: **الف)** در تقسیم‌بندی مشهور، هدایت شامل دو قسم هدایت تکوینی و هدایت تشریحی است. هدایت تکوینی به موجب آیه «الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)، تمامی انواع موجودات را دربرمی‌گیرد و به این معنی است که تمامی موجودات به کمال خاص خودشان و افعالی که باید انجام بدهند، هدایت شده‌اند. اما هدایت تشریحی به امور تشریحی اعم از عقاید و اعمال صالح که خدای متعال از طریق ابلاغ دین وضع کرده است، اختصاص دارد. این نوع هدایت، به دو طریق محقق می‌شود: «ارائه طریق» و «ایصال به مطلوب». علامه طباطبایی، مراد از هدایت به شکل ایصال به مطلوب را «انبساط خاص فی القلب» ذکر می‌کند و آیه «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ... ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (زمر: ۲۲ و ۲۳) را مؤید آن می‌آورد.

ایشان درباره وصف هدایت به نور در این آیه می‌فرماید: «و قد وصفه في الآية بالنور لأنه ينجلي به للقلب» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۴۶ و ۳۴۷)؛ بر این اساس، هدایت به صورت ایصال به مطلوب، یک امر قلبی است. از آن جا که هدایت در این آیات در سیاق بحث از قرآن آمده و چنین هدایتی محصول قرآن دانسته شده است، معلوم می‌شود این قسم از هدایت که با نوعی انبساط در قلب رخ می‌دهد، همان هدایتی است که قرآن برعهده دارد. راغب اصفهانی هدایت را «دلالة بلطف» یعنی راهنمایی با نوعی لطافت و نرمی تعریف کرده که با بیان علامه طباطبایی از قسم آخر هدایت کاملاً تناسب و همسویی دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳۵).

ب) علامه طباطبایی در صورت‌بندی دیگری از هدایت، آن را به دو نوع «اولی» و «ثانی» تقسیم کرده است. از این نظر، هدایت اولی ناشی از فطرت سالم و پاک انسان است که او را به تقوا می‌کشاند و بقای بر این نوع هدایت، پایه و اساس پذیرش هدایت ثانی است. هدایت ثانی به عنوان پاداش بقای انسان بر هدایت اولی از ناحیه خداوند به او اعطا می‌شود. ابزار این نوع هدایت، «قرآن» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۴ و ۴۵)؛ از جمله آیاتی که می‌توان مؤید نظر علامه طباطبایی بیان نمود، آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًا تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ

يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ فُلُوجُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَ مَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ (زمر: ۲۳) می‌باشد. در این آیه، گزاره «ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ» به لینت و نرمی قلب تحت تأثیر قرآن کریم اشاره دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۱ و طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۱۳۵ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۶ و بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۱۱، ص ۲۰۰)؛ بنابراین هدایت ثانی دقیقاً همان هدایت تشریحی ایصال به مطلوب است که از ناحیه قرآن صورت می‌پذیرد.

۲-۴. تحلیل مقوله دوم: الزامات دریافت آیت‌مندی قرآن

بحث درباره الزامات دریافت آیت‌مندی قرآن کریم در واقع ترجمان دیگری از الزامات هدایت قرآنی است؛ چرا که گفته و اثبات شد که اساساً آیت‌مندی قرآن کریم به هدایت‌گری خاصی است که منحصر به قرآن است. آنچه از داده‌های جدول تحلیل محتوا به دست می‌آید، حاکی از این است که الزامات دریافت آیت‌مندی قرآن، به دو قسم عمده دسته‌بندی می‌شوند:

○ الزامات زمینه‌ای ناظر به مخاطب

○ الزامات روشی ناظر به قرآن

با تکیه بر داده‌های جدول تحلیل محتوا، هر یک از این الزامات مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۲-۴. الزامات زمینه‌ای ناظر به مخاطب

یک روی دیگر این بحث، قطعیت یا عدم قطعیت اثربخشی هدایت قرآنی و در نتیجه درک و دریافت اعجاز یا آیت‌مندی قرآن است؛ داده‌های به دست آمده از جدول شماره یک، چند شرط زمینه‌ای را برای وجدان و دریافت این هدایت به دست می‌دهد. آیات منتخب حاکی از دو مؤلفه سلبی و یک مؤلفه ایجابی است. «إنابه» زمینه‌ساز هدایت است. إنابه را بازگشت به سوی حق و در واقع «لم يتقيد بأغلال الأهواء» یعنی رهایی از هواهای نفسانی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۵۳). گویی رهایی انسان از هوای نفس، إنابه و رجوع انسان به سوی حق را به طور طبیعی به دنبال خواهد داشت. «ظلم و ستم‌گری» و «تبعیت از هوای نفس»، مهمترین موانعی هستند که می‌توانند مخاطب را از تأثیرپذیری تلاوت محروم نمایند (کدهای F2 و G4). البته می‌توان بین ظلم و تبعیت از نفس جمع نمود به این صورت که ظلم، مصداق و تابعی از هوای نفس است.



این نکته، مؤید نظری است که علامه طباطبایی درباره نسبت میان هدایت اولی و هدایت ثانی مطرح کرده است؛ که اساساً قبول هدایت ثانی که همان هدایت خاص قرآن است، منوط به برخورداری از هدایت اولی یعنی بقای بر فطرت پاک است که از آن به «سلامه الفطره» تعبیر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۴ و ۴۵)؛ بسیاری دیگر از مفسران نیز کسب هدایت قرآنی را منوط به زمینه‌ای می‌دانند و تعابیر مشابهی ارائه داده‌اند. ابن عربی از این زمینه به «استعداد»ی که حاصل بقای بر فطرت اصلی است تعبیر نموده و می‌گوید:

«فعلى هذا، المتقون في هذا الموضوع هم المستعدون الذين بقوا على فطرتهم الأصلية،
و اجتنبوا رين الشرك و الشك لصفاء قلوبهم و زكاء نفوسهم، و بقاء نورهم الفطري،
فلم ينقضوا عهد الله» (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳).

طالقانی این زمینه را «فطرت اولی و وجدان ناآلوده» می‌داند که در صورت بقای انسان بر این حالت، پرتو هدایت قرآنی آن را دربرمی‌گیرد (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۵۲)؛ صاحب تفسیر تسنیم نیز حفظ «حیات فطری» را زمینه پذیرش هدایت قرآن بیان نموده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۱۴۵)؛ بنابراین معلوم می‌شود دریافت هدایت قرآن و به تعبیر دیگر، دریافت آیت مندی قرآن نیازمند قابلیت و زمینه‌ای مساعد است که در هر حال، به فطرت و قلب انسان ارجاع دارد. تبعیت از هوای نفس و ستمگری، این زمینه را در انسان از بین می‌برد.

آیه ۱۶ سوره محمد به چنین نسبتی میان «تبعیت از هوای نفس»، «طبع قلب» و در نتیجه «بی‌تأثیری استماع تلاوت» تصریح دارد: «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» (محمد: ۱۶). از این آیه کاملاً استفاده می‌شود که قلب به‌عنوان اصلی‌ترین جاذب هدایت قرآن به دلیل تبعیت انسان از هوای نفس، دچار طبع شده است و در مواجهه با استماع تلاوت، بی‌اثر می‌شود. علامه طباطبایی مراد از استماع در این آیه را همان استماع تلاوت قرآن می‌داند و در ادامه می‌گوید:

«أن اتباع الأهواء أمانة الطبع على القلب فالقلب غير المطبوع عليه الباقي على
طهارة الفطرة الأصلية لا يتوقف في فهم المعارف الدينية و الحقائق الإلهية»
(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۵۶)

در حقیقت پیروی هواها، امارت و فرماندهی طبع بر قلب است؛ پس قلبی که محکوم طبع نبوده و بر طهارت فطرت اصلی خود باقی مانده باشد، در فهم معارف دینی و حقائق الهی درنگی ندارد.

۲-۲-۴. الزامات روشی ناظر به قرآن

دریافت آیت مندی قرآن کریم وابسته به دریافت هدایت ثانی (هدایت ایصال به مطلوب) است و دریافت این هدایت، از طریق «استماع قرائت توأم با انصات» (کد B3) و «تلاوت مستمر» (کدهای F5 و G5) رخ می‌دهد. گزاره «و لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ» در ردیف G از جدول تحلیل محتوا، حاکی از ساختار بسیار پیوسته و ممتد قرآن است که آیه‌ای پس از آیه‌ای و سوره‌ای پس از سوره‌ای به طور پیوسته نزول یافته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۴۰۴ و طباطبایی، ۱۴۱۷اق، ج ۱۶، ص ۵۴) و همین کثرت پیوستگی، خودش در دریافت آیت مندی قرآن نقش دارد. (کد G6) این مؤلفه‌ها، ذیل الزامات روشی ناظر به قرآن قرار می‌گیرند و این معنی را می‌رسانند که قرآن کریم باید تلاوت و استماع شود؛ به نحوی که تلاوت به صورت مستمر و پیوسته و استماع توأم با انصات و سکوت باشد. برخی مفسران ذیل آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَابًا تَتَشَعَّرُ مِنْهُ أَلْدَيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِيهِمْ جُلُودُهُمْ وَ فُلُوجُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (زمر: ۲۳) اشاره‌هایی به سازوکار تحقق چنین هدایتی که ظهورش با «لینت قلوب» همراه است داشته‌اند که مؤید همین نظر است. از دیدگاه آنان، به موجب «استماع تلاوت» است که این هدایت محقق می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۷۳؛ طبری، ۱۴۱۲اق، ج ۲۳، ص ۱۳۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸اق، ج ۱۶، ص ۳۱۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷اق، ج ۴، ص ۱۲۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹اق، ج ۷، ص ۸۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷اق، ج ۱۷، ص ۲۵۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۸، ص ۹۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۵، ص ۳۲۷؛ قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۹، ص ۲۸۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱اق، ج ۱۵، ص ۶۶).
 سید قطب که در کتاب *التصوير الفنى* خود تلاش کرده ابعادی از اعجاز هنری و نمایشی قرآن کریم را به تصویر بکشد، با ذکر گزاره «التأثر الوجداني لسماع القرآن» در توضیح مجموعه‌ای از آیات قرآن که به حال مخاطب پس از مواجهه با قرآن اشاره دارند، بر این عقیده است که اساساً منشأ «سحر» نامیدن قرآن از جانب معاندان، دقیقاً به همین اثر سماع تلاوت آیات که بسیاری را متحوّل کرده و به وادی ایمان کشانده، برمی‌گردد. ایشان علاوه بر استناداتی که به آیات قرآن دارد، بخشی از شواهد تاریخی در این زمینه را نیز نقل کرده است (سید قطب، ۱۴۱۵اق، ص ۱۶).



تلاش مخالفان قرآن کریم برای ممانعت از استماع قرآن کریم با استناد به آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (فصلت: ۲۶)، نشان از تأثیر تحول‌آفرین استماع تلاوت قرآن در مخاطب دارد. زرکشی از این تأثیر با گزاره «فترق القلوب و تلتن الأفئدة» تعبیر کرده است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۶۴) که کاملاً با مباحث مطرح شده در سطور پیشین و اطلاق هدایت ویژه قرآنی بر لیت قلب و متأثر از استماع تلاوت، همسو است. سید محمدباقر حکیم در مباحث علوم قرآنی خود با استفاده از آیه مزبور، راهبرد مخالفان در مواجهه با اثربخشی قرآن را در واقع همان برهم‌زدن «انصات» برای استماع قرآن بیان می‌دارد (حکیم، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴۴) که در آیه «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: ۲۰۴) به‌عنوان یکی از الزامات دریافت آیت‌مندی قرآن کریم بیان شده و در جدول تحلیل محتوا نیز مورد بررسی قرار گرفته است. (کد B3)

۳-۲-۴. رهیافتی پدیدارشناختی در اعتبارسنجی الزامات روشی

شبکه مفهومی الزامات روشی درک آیت‌مندی قرآن کریم، فارغ از مستندات قرآنی، مؤیدهای فراوانی در تاریخ دارد. مطابق گزارشات نقل شده از سیره و زندگانی حضرت رسول (ص)، نه استدلال‌ها و نه مواعظ و نه حتی کرامات و معجزات پیامبر خدا (ص)، عامل اصلی در ایمان‌آوری گروه‌های مختلف نبوده است. بسیاری از گزارش‌های تاریخی، حاکی از این است که سلوک رفتاری پیامبر خدا (ص) و تلاوت قرآن عامل اصلی در گسترش اسلام بوده است؛ از این آثار به‌دست می‌آید که تلاوت قرآن چه در محیط دیالوگ و گفت‌وگو با افراد و چه خارج از آن بیشترین تأثیر را در ایمان‌آوری مردم داشته است؛ به‌طوری که بسیاری از آن‌ها هم‌زمان یا با فاصله کمی از استماع، ناگهان آثار تحول احوال همچون بشاشت وجه، گریه و اشک که همه ناشی از رقت و لیت قلب هستند، در آن‌ها نمودار می‌شد و به اسلام می‌گرویدند. این تحول‌آفرینی در لحظه، دائرمدار تلاوت قرآن یا تکلم با قرآن بوده است فارغ از این که متکلم حضرت رسول (ص) یا یکی از صحابه ایشان بوده باشد.

این گزارش‌ها که متعدد روایت شده‌اند، بیش از آن که جنبه تاریخی داشته باشند، در واقع رهیافتی پدیدارشناختی به قرآن قلمداد می‌شوند که می‌تواند ماهیت و سازوکار آیت‌مندی قرآن را آشکار کنند. در ادامه به بخشی از این گزارشات اشاره می‌شود:

۱) یکی از مهمترین آیات در شبکه مفهومی استماع و هدایت و قلب، آیه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳) می‌باشد. خدای متعال در این آیه، «الفت قلوب» میان مردم عصر حجاز را یکی از آیات خویش برشمرده است. بر این پایه، عده‌ای از الفت قلوب به عنوان یکی از معجزات حضرت رسول (ص) یاد کرده‌اند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۵، ص ۳۶۷)؛ اما به نظر می‌رسد با استناد به آیه دیگری که خطاب به حضرت رسول (ص) می‌فرماید: «وَ اَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ اَنْفَقْتَ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعاً مَا اَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ اَلَّفَ بَيْنَهُمْ اِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (أنفال: ۶۳). اساساً «الفت قلوب» به عنوان آیه‌ای خارج از قدرت بشر که انتساب مستقیم به خدای متعال دارد مطرح است؛ همچنان‌که بعضی مفسران از آن به منزله «معجزه بزرگ اجتماعی اسلام» تعبیر نموده و اقوال دانشمندان جهان را در اظهار شگفتی از این پدیده غیرعادی نقل کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۳۰). پرسش مهم این است که اساساً عرب جاهلی که سال‌های مدید با هم در قتل و خونریزی بودند و به تعبیر قرآن «عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ: بر لبه پرتگاه آتش» قرار داشتند، با چه سازوکاری میان قلوب آن‌ها الفت برقرار شد؟ بعضی، «قرآن» را یگانه عامل چنین الفتی دانسته‌اند (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۲۷ و قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۵۲). سیره‌نگاران و برخی مفسران از جمله ابوالفتوح رازی ذیل این آیه، ماجرای مفصل دو قبیله اوس و خزرج و تألیف قلوب میان آن‌ها را نقل کرده‌اند. از خلال این نقل‌ها، سازوکار تألیف قلوب میان دو قبیله به دست می‌آید.

طبق این نقل، عداوت عمیق اوس و خزرج بیش از ۱۲۰ سال به طول انجامید تا این‌که به عهد رسول الله (ص) متصل شد. حضرت رسول (ص) به‌طور جداگانه، از هر قبیله تعدادی را به حضور می‌خواندند و با آن‌ها گفت‌وگو می‌کردند. بر اساس گزارشات، حضرت رسول (ص) در این گفت‌وگوها با قرآن با آن‌ها سخن می‌گفته‌اند. همچنین یک مقری تعیین و به مدینه ارسال کردند. آن مقری (مصعب بن عمیر) مردانی از قبایل اوس و خزرج را دعوت به گفت‌وگو می‌کرد و با قرآن با آن‌ها سخن می‌گفت و بر آن‌ها قرآن تلاوت می‌کرد. نقل این وقایع حاکی از نوعی انبساط درونی و تحوّل معنوی در کسانی است که قرآن بر آن‌ها تلاوت یا حین گفت‌وگو، با قرآن با آن‌ها سخن گفته شده است. فزاینده‌ای از آنچه در این دیدارها رخ داده است، به این صورت است:



الف) جماعتی آمدند از انصار و رسول را علیه السلام عادت بودی که در اوقات مواسم چون شنیدی که جماعتی آمده‌اند، بیامدی و ایشان را دعوت کردی. رسول علیه السلام بنزدیک عقبه رسید، شش مرد را دید از خزرج... ایشان را گفت: شما چه قومی؟ گفتند: ما جماعتی‌ایم از خزرج. گفت: از موالی جهودان؟ گفتند: آری. گفت: بنشینید تا با شما سخنی گویم، ایشان بنشستند. رسول علیه السلام ایشان را دعوت کرد با دین اسلام و اسلام برایشان عرض کرد و قرآن برایشان خواند. ایشان بنشیندند و اندیشه کردند... ایشان هر شش به رسول علیه السلام ایمان آوردند.

ب) اسعد بن زراره، مصعب را گفت: این رئیس قوم است و اگر این مرد اجابت کند ما را، ما را در این شهر هیچ مخالف نماند. مصعب گفت: ای جوانمرد! اگر بنشین و سخنی بشنوی و اندیشه کنی، اگر ت صواب آید، و آلا آنچه رای تو باشد می‌کنیم. سعد گفت: انصاف دادی، آنگه بنشست و مصعب حدیث اسلام و طریقه مسلمانی و مکارم اخلاق وصف کردن گرفت، و از قرآن پاره‌ای بر خواند. او می‌گفت و روی سعد می‌شکفید و تازه می‌شد تا محبت اسلام در روی او ظاهر شد پیش از آن که بر زبان راند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۶۵ تا ۴۷۳).

۲) به گزارش ابن هشام، عتبه بن ربیعہ تصمیم گرفت که سراغ حضرت رسول صلی الله علیه و آله برود و با او گفت‌وگو کند: «حَدَّثْتُ أَنَّ عُتْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ وَكَانَ سَيِّدًا، قَالَ يَوْمًا وَهُوَ جَالِسٌ فِي نَادِي قُرَيْشٍ، وَ رَسُولُ اللَّهِ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَحْدَهُ: يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، أَلَا أَقُومُ إِلَى مُحَمَّدٍ فَأُكَلِّمَهُ». عتبه نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و سخن گفت. وقتی سخنان عتبه پایان یافت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله با سوره فصلت با او سخن گفت: «قَالَ: أَقَدْ فَرَعْتَ يَا أَبَا الْوَلِيدِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَاسْمَعْ مِنِّي، قَالَ: أَفْعَلُ، فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. حم. تَنْزِيلًا مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...». پس از اتمام این گفت‌وگو، عتبه بن ربیعہ با حالتی دگرگون نزد سران قریش بازگشت در حالی که اذعان می‌کرد سخنی مثل این سخن تاکنون نشنیده است و این کلام، حاوی «نبا عظیم»ی بود (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۴).

در این گزارش، دو نکته قابل توجه است:

اولاً؛ مراجعه به سخنان عتبه بن ربیعہ نشان می‌دهد سوره فصلت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با آن سخن گفتند، دقیقاً ناظر بر سخنان عتبه بوده و بی‌ارتباط با آن نبوده است. پس دیالوگ با قرآن، مهارتی است که متکلم باید موقعیت سنج باشد و از طرفی بر مجموع قرآن اشراف داشته باشد تا بتواند مناسب‌ترین آیات را برای دیالوگ گزینش نماید.

ثانیاً؛ تأکید عتبه بر اینکه یک نبأ عظیم شنیده است، نشان می‌دهد اعجاب او از کلامی که شنیده است، فقط ناظر به جنبه‌های ادبی و بلاغی نبوده است.

(۳) در گزارشی طولانی، نقل شده که رؤسای قریش برای گفت‌وگو با حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد ایشان آمدند و گفتند: «يَا مُحَمَّدُ، إِنَّا قَدْ بَعَثْنَا إِلَيْكَ لِنُكَلِّمَكَ». سپس به انتقاد از رفتارهای پیامبر خدا(ص) پرداختند و از ایشان خواستند مسیر خود را تغییر بدهد. وقتی نوبت سخن به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید، اینطور فرمودند: «مَا بِي مَا تَقُولُونَ، مَا جِئْتُ بِمَا جِئْتُمْ بِهِ أَطْلُبُ أَمْوَالَكُمْ، وَلَا الشَّرَفَ فِيكُمْ، وَلَا الْمُلْكَ عَلَيْكُمْ، وَلَكِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي إِلَيْكُمْ رَسُولًا، وَأَنْزَلَ عَلَيَّ كِتَابًا، وَأَمَرَنِي أَنْ أَكُونَ لَكُمْ بَشِيرًا وَنَذِيرًا، فَبَلَّغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي، وَ نَصَحْتُ لَكُمْ، فَإِنْ تَقَبَلُوا مِنِّي مَا جِئْتُكُمْ بِهِ، فَهُوَ حَظُّكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَإِنْ تَرُدُّوهُ عَلَيَّ أَصْبِرُ لِأَمْرِ اللَّهِ حَتَّى يَخُكُمَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ». این سخن و عبارات آن دقیقاً متخذ از آیات ۸۷ و ۹۳ سوره اعراف هستند که شعیب در پاسخ به قوم خود بیان نموده است. بعد از این گفت‌وگو، نضر بن حارث که از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام بود، عباراتی در وصف قرآن بیان نمود که حاکی از شگفتی او دارد و در نهایت به رؤسای قریش گفت: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، فَاَنْظُرُوا فِي شَأْنِكُمْ، فَإِنَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ نَزَلَ بِكُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ» (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۵).

(۴) حضرت رسول(ص) از عثمان بن مظعون خواست نزد ایشان بنشیند. عثمان نزد حضرت آمد و شروع به سخن گفتن کرد. بعد از اتمام سخنان عثمان، حضرت در حالی که سرشان به آسمان بود، آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰) را قرائت کردند. پس از این، عثمان چنین می‌گوید: «فَذَلِكَ حِينَ اسْتَقَرَّ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِي وَأَحْبَبْتُ مُحَمَّدًا» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۳۸).

(۵) تکلم حضرت رسول صلی الله علیه و آله با قرآن، چنان در مخاطب اثرگذار بود که سران قریش تصمیم گرفتند مردم را از گفت‌وگو با ایشان نهی کنند. نهی طفیل بن عمرو الدوسی از گفت‌وشنود با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤید این راهبردی است که سران قریش اتخاذ کرده بودند: «فَلَا تُكَلِّمَنَّهُ وَلَا تَسْمَعَنَّ مِنْهُ شَيْئًا: با او گفت‌وگو نکن و هیچ سخنی از او نشنو». با این حال طفیل بن عمرو نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌رود و با او سخن می‌گوید و حضرت نیز آیاتی از قرآن را بر او تلاوت می‌کنند. طفیل حال خود را اینطور وصف کرده است: «فَلَا وَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ قَوْلًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ، وَلَا أَمْرًا أَعْدَلَ مِنْهُ. قَالَ: فَاسْأَلْتُهُ وَشَهِدْتُ شَهَادَةَ الْحَقِّ» (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۳).



محمد ابوزهره در المعجزه الكبرى القرآن، گزارش می‌دهد که وقتی عرب‌ها به قرآن گوش می‌سپردند، افهام آن‌ها دچار حیرت و احوال‌شان مضطرب می‌شد و حق را در قرآن می‌یافتند. او می‌گوید تأثیر تلاوت قرآن بر مخاطب به حدی بوده که معاندترین افراد با پیامبر خدا (ص) به محض استماع، قلبش به پذیرش ایمان نرم می‌شد؛ ابوذر غفاری و برادرش انیس و جبر بن مطعم از این قبیل هستند:

«أن أشدهم عنادا كان أقربهم إيماناً إذا قرئ القرآن صغى قلبه إلى الإيمان، و إلى الاستجابة للداعية، فقد سمع أبوذر الغفاري القرآن، فآمن، و سمعه أخوه أنيس فأذعن لعلو بلاغته عن مستوى البشر، و سمعه جبر بن مطعم فآمن» (ابوزهره، ۱۴۱۸ق، ص ۵۱ و ۵۶).

اصحاب حضرت رسول (ص) وقتی آیات الهی را می‌شنیدند، به روی می‌افتادند و به سختی می‌گریستند (رامیار، ۱۳۶۹ش، ص ۲۴۱). در نقلی از اسماء بنت ابی‌بکر درباره احوال صحابه حضرت رسول (ص) هنگام استماع تلاوت قرآن چنین آمده است: «تدمع أعينهم و تقشعر جلودهم كما نعتهم الله» (مقدس، ۱۴۲۴ق، ص ۱۵۴)؛ بر این اساس با تحقق آداب تلاوت و آداب استماع، نمود تأثیرپذیری قلبی و روحی انسان از تلاوت، در «بکاء» او جلوه می‌یابد. بکاء و اشک مستمع تلاوت قرآن، حاکی از عمق تأثیری است که از کلام‌الله دریافت کرده است و نیز می‌تواند از بیداری فطرت خداخواه او و متذکر شدنش به آن‌چه گویی نسبت به آن شناخت وجودی و قلبی داشته است، حکایت کند. قرآن کریم در مواردی به حالت بکاء وقتی مخاطب در معرض تلاوت قرار می‌گیرد، اشاره کرده است؛ از جمله در سوره اسراء حالت کسانی را توصیف می‌کند که تحت تأثیر تلاوت آیات، گریه‌کنان به سجده می‌افتند و این حالت، توأم با حصول نوعی معرفت و خشوع است: «قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَرِيْدُهُمْ خُشوعًا» (اسراء: ۱۰۷ تا ۱۰۹). این گریه نشان از تواضع روح و تحرک آن در خط عبودیت الهی در یک حالت تصاعدی و روبه‌رشد دارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۲۵۲)؛

۴-۲-۴. زنجیره آیات همسو با شبکه مفهومی استماع، هدایت و قلب

پیگیری نسبت میان استماع تلاوت و تحقق هدایت ثانی که اصلی‌ترین شاخص آیت‌مندی قرآن است، از طریق مضامین مشترک به‌دست‌آمده در جدول تحلیل محتوا قابل رهگیری در سایر آیات

است. إحصاء و تحلیل مجموعه زنجیره آیات همسو به نحو جامع، خارج از ظرف این مقاله و نیازمند پژوهش مستقل دیگری است، در این جا صرفاً مختصات جستار آیاتی که به بسط شبکه مفهومی کمک می‌کنند، بیان می‌شوند. «هدایت»، مضمون و دالّ مرکزی این شبکه مفهومی است و دیگر مضامین حول آن مفصل‌بندی می‌شوند. زنجیره آیات همسو از طریق این مضمون رهگیری می‌شوند. ماده «هدی» در قرآن کریم، حاوی بسامد ۳۱۶ مورد در ۶۲ سوره و ۲۶۸ آیه است.

بررسی این موارد حاکی از سه یافته بسیار مهم و کلیدی بود:

یافته [۱]	برقراری نسبت معنادار میان «هدایت» و «سمع»: گویی هدایت خاص قرآن جز از راه استماع تلاوت، محقق نمی‌شود.
نمونه آیات	<p>«وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (اعراف، ۱۹۸)</p> <p>«وَ مَا أَنْتَ بِمُجَادِلِيهِمْ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (روم، ۵۳)</p> <p>«قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» (أحقاف، ۳۰)</p> <p>«وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنفَا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ * وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَيْنَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (محمد، ۱۶ و ۱۷)</p> <p>«قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (جن، ۱ و ۲)</p> <p>«وَ أَنَّا لَقَا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَ لَا رَهَقًا» (جن، ۱۳)</p>
یافته [۲]	<p>«هدایت»، وصف هیچ یک از آیات (یا معجزات) ارائه شده از سوی رسولان الهی اعم از آیات حضرت موسی (ع) همچون تبدیل عصا به اژدها (اعراف، ۱۱۷)، يد بيضاء (قصص، ۳۲)، شکافته شدن نیل (شعراء، ۶۳ تا ۶۷) و آیات حضرت عیسی (ع) (مائده، ۱۱۰)، ناقه صالح (اعراف، ۷۳ و هود، ۶۴)، آیات سایر انبیاء و حتی حضرت رسول (ص) قرار نگرفته است.</p>
یافته [۳]	<p>از میان آیات ارائه شده توسط انبیاء، «هدایت» فقط وصف «کتاب» اعم از قرآن، تورات و انجیل قرار گرفته است.</p>
نمونه آیات	<p>«وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (بقره، ۵۳)</p> <p>«قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره، ۹۷)</p> <p>«نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ * مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ هُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (آل عمران، ۳ و ۴)</p>



«وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكَيْلًا» (إسراء، ۲)
«وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُثَلِّى عَلَيكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران، ۱۰۱)

این آیات و آیات متعدد دیگری که جای بیان آن‌ها وجود ندارد، نشان می‌دهند که «هدایت»، شاخص ویژه و انحصاری آیت مندی قرآن کریم و بلکه همه کتب آسمانی است و دیگر آیات و احیاناً معجزات انبیاء، کارکردهای ویژه‌ای غیر از هدایت داشته‌اند. همچنین استماع تلاوت، طریق دریافت این هدایت است.

دسته دیگری از آیات، از نسبت میان «سمع» و «هدایت» با «قلب» حکایت دارد:

- در آیه «أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (أعراف: ۱۰۰) میان «هدایت»، «استماع» و «قلب» رابطه‌ای برقرار شده است. چنان‌که گفته‌اند، مدرک اصلی حقایق قرآن، قلب است و به همین خاطر استماع قرآن به قلب نسبت داده شده است (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۴، ص ۷۹)؛
- در آیه «وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (حج، ۵۴) آن‌طور که اغلب مفسران گفته‌اند، ضمیر «ه» همه به قرآن رجوع دارد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۳۵۰ و طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۱۴۶ و جوادی آملی، ۱۳۸۶ش، ص ۳۲۴)؛ این آیه صراحت دارد در این‌که قرآن موجب نرمی و خضوع قلب‌ها می‌شود و همین است که اسباب هدایت را فراهم می‌آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵-۲-۴. نقش گفت‌وگو با قرآن در تحقق هدایت قرآنی

آیات نُه‌گانه مورد تحلیل در این مقاله، تماماً در یک ساختار دیالوگی مطرح شده‌اند. بررسی مجموع دیالوگ‌های قرآنی نشان می‌دهد آیت مندی قرآن کریم، تنها موضوعی است که در اسلوب دیالوگ قرار گرفته است و بیان مابقی موضوعات، بین اسلوب دیالوگ و غیردیالوگ مشترک هستند. شناخت قرآن به مثابه یک زبان، مستلزم این است که ساختارها و اسلوب‌ها نیز در بیان مقاصد این زبان موضوعیت داشته باشند. بر این اساس باید نسبتی میان موضوع آیت مندی قرآن با اسلوب دیالوگ وجود داشته باشد. از طرفی بررسی پدیدارشناختی مواجهه عموم مردم با قرآن کریم در صدر اسلام، حاکی از این است که دیالوگ با قرآن، نقش مؤثری در تحقق هدایت آن

در مخاطب و در نتیجه ظهور آیت‌مندی آن داشته است. دیالوگ با قرآن در واقع یک حضور همه‌جایی به قرآن می‌بخشد و آن را در دایره و موقعیت مسئله‌ها و نیازهای مخاطب قرار می‌دهد و لذا می‌تواند ذیل مؤلفه «تلاوت مستمر» قرآن که یکی از الزامات روشی هدایت قرآنی بود، قرار بگیرد.

نتایج تحقیق

(۱) «هدایت»، شاخص ویژه در ظهور آیت‌مندی قرآن کریم و بلکه همه کتب آسمانی است و دیگر آیات و احیاناً معجزات انبیاء، کارکردهای ویژه‌ای غیر از هدایت داشته‌اند. هدایت در این مقام، امری مربوط به قلب است و با نوعی انبساط قلبی همراه است. مطرح کردن هدایت به‌عنوان وجه آیت‌مندی قرآن در پاسخ به مخالفان آیت‌مندی قرآن در آیات نه‌گانه مورد تحلیل، حاوی این دلالت است که نمی‌توان هدایت را کانونی‌ترین وجه آیت‌مندی قرآن دانست، اما قائل به عمومیت این آیت‌مندی یا اعجاز نبود. با این تقریر، تحقق هدایت قرآن در مخاطب، مستلزم درک آیت‌مندی آن نیز می‌باشد.

(۲) هدایت خاص قرآن، هرچند عمومیت دارد، قطعیت آن الزاماتی زمینه‌ای ناظر به مخاطب و الزاماتی روشی در شیوه استفاده از قرآن دارد. دریافت هدایت خاص قرآنی، وابسته به سالم ماندن قلب است. اگر قلب به واسطه تبعیت از أهواء نفسانی به‌خصوص ارتکاب ظلم دچار طبع شود، این اثرگذاری قطعی نیست.

(۳) شبکه مفهومی «قرائت، استماع، انصات، تلاوت، اتصال»، الزامات روشی دریافت آیت‌مندی قرآن کریم را تشکیل می‌دهند. در این فرایند است که هدایت خاص قرآنی با نمود عینی «لینت قلب» رخ می‌دهد. این معنی با تعریف ارائه شده از هدایت خاص قرآنی یعنی «انبساط خاص فی القلب» کاملاً مطابقت دارد.

(۴) در رهیافتی پدیدارشناختی به قرآن در ظرف زمانی صدر اسلام، معلوم می‌شود افراد بسیاری تحت تأثیر استماع تلاوت قرآن و در فرایندی دیالوگ‌محور، دچار نوعی تحوّل درونی شده‌اند. نمود عینی این تحوّل شگرف در ساحت فردی، «رقت و لینت قلب» و حصول نوعی شعور فطری و در ساحت اجتماعی، «الفت قلوب» است.

(۵) بحث از آیت‌مندی قرآن کریم با طرح دو دیدگاه مخالف و موافق، تماماً در قالب اسلوب دیالوگ مطرح شده است. شناخت قرآن به مثابه یک زبان، مستلزم این است که بافت و

ساختارهای زبانی قرآن نیز در فهم آن دخیل باشند و از این رو، لاجرم نسبتی میان اسلوب و ساختار دیالوگ با موضوع آیت مندی قرآن وجود دارد.

۶) پدیدارشناختی نوع مواجهه با قرآن در عصر نزول، نشان می‌دهد «دیالوگ با قرآن» نقش جدی در تحقق هدایت قرآنی و در نتیجه ظهور آیت مندی و الهی بودن آن در مخاطب ایفا نموده است.

کتاب نامه:

قرآن کریم.

- ابن سعد، محمد بن سعد، (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الكبرى*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عربی، محیی الدین محمد، (۱۴۲۲ق)، *تفسیر ابن عربی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام، (بی تا)، *السيره النبویه*، قاهره: دارالمعرفه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوزهره، محمد، (۱۴۱۸ق)، *المعجزه الكبرى القرآن*، قاهره: دارالفکر العربی.
- امین، سیده نصرت، (۱۳۶۱ش)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- باردن، لورنس، (۱۳۷۵ش)، *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمینی دوزی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، (۱۴۲۰ق)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹ش)، *تفسیر تسنیم*، محقق: علی اسلامی، قم: إسرائ.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش)، *قرآن در قرآن*، محقق: محمد محرابی، قم: إسرائ.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶ش)، *مراحل اخلاق در قرآن*، محقق: علی اسلامی، قم: إسرائ.
- حکیم، محمد باقر، (۱۴۱۷ق)، *علوم القرآن*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- خامنه‌ای، علی، (۱۳۹۶ش)، *تفسیر سوره براءت*، تهران: انقلاب اسلامی.
- خویی، ابوالقاسم، (بی تا)، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالعلم.
- رامیار، محمود، (۱۳۶۹ش)، *تاریخ قرآن*، تهران: امیرکبیر.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۰ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
- سید قطب، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دارالشروق.
- سید قطب، (۱۴۱۵ق)، *التصویر الفنی فی القرآن*، بیروت: دار الشروق.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، قم: فرهنگ اسلامی.
- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲ش)، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عزت دوست، محمد، (۱۳۹۷ش)، «تحلیل محتوای کیفی شبکه معنایی قدرت؛ تلاشی برای فهم الگوی قدرت نرم در قرآن کریم»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ۱۲، شماره ۲۳.
- فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، *من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، *أحسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، محقق: حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶ش)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی علمی.
- کرپندورف، کلاوس، (۱۳۷۳ش)، *تجزیه و تحلیل محتوا*، رسانه، دوره ی یک، شماره یک.
- مدرسی، محمد تقی، (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین.
- معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۱ش)، *علوم قرآنی*، قم: موسسه فرهنگی التمهید.
- مقدسی، ابوشامه، (۱۴۲۴ق)، *المرشد الوجیز إلى علوم تتعلق بالکتاب العزیز*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق)، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع).

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
 نئوندورف، کیمبرلی، (۱۳۹۵ش)، *راهنمای تحلیل محتوا*، مترجمان: حامد بخشی و وجیهه جلائیان
 بخشنده، مشهد: جهاد دانشگاهی.
 ومک، پیتر، (۱۳۹۶ش)، *دیالوگ*، ترجمه مژده ثامتی، تهران: سینا.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Ibn Sa'd, Muhammad bin Sa'd (1989), *Al-Tabaqāt al-Kubrā*, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya.

Ibn 'Arabī, Muhyiddin Muhammad (2001), *Tafsīr Ibn 'Arabī*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.

Ibn Kathār, Ismail bin Amr (1998), *Tafsīr al-Qur'an al-'Azeem*, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya.

Ibn Hishām, Abu Muhammad 'Abd al-Malik bin Hishām (nd), *Al-Sīrah al-Nabawīyah*, Cairo: Dar al-Ma'rifah.

Abul Futūh Rāzī, Hossein bin Ali (1987), *Rawd al-Janān wa Rūh al-Jinān fī Tafsīr al-Qur'an*, Mashhad: Āstān Quds Razawī's Islamic Research Foundation.

Abu Zuhri, Muhammad (1997), *Al-Mu'jazah al-Kubra al-Qur'an*, Cairo: Dar al-Fikr al-'Arabī.

Burden, Lawrence (2015), *Content Analysis* [translated by Maleehe Ashtiani and Mohammad Yamani Dozi,] Tehran: Shahid Beheshti University.

Banouye Esfahani, Sayeda Nusrat Amin (1982), *Makhzan Al-'Irfān fī Tafsīr al-Qur'an*, Tehran: Muslim Women's Movement.

Balāghī Najafī, Mohammad Jawād (1999), *Ālā' al-Rahman fī Tafsīr al-Qur'an*, Qom: Ba'tha Foundation.

Jawādī Āmolī, Abdullah (2009), *The second volume of Tafsīr Tasnīm* [researcher: Ali Eslami,] Qom: Isrā'.

Jawādī Āmolī, Abdullah (2009), *Qur'an in Qur'an*, [researcher: Mohammad Mehrabi,] Qom: Isrā'.

Jawādī Āmolī, Abdullah, (2007), *Moral Stages in the Qur'an*, [researcher: Ali Eslami,] Qom: Isrā'.

Hakim, Muhammad Baqir (1996), *Sciences of the Qur'an*, Qom: Majma' al-Fikr al-Islami.

- Khamenei, Ali (2016), Commentary on Surah Barā'a, Tehran: Islamic Revolution.
- Khū'ī, Abu al-Qasim (nd), Al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an, Qom: Institute for Revival of the Works of Imam Al-Khū'ī.
- Rāghib Esfahānī, Hossein bin Muhammad (1991), Al-Mufradāt, Beirut: Dar al-Qalam.
- Ramyar, Mahmoud (1990), History of the Qur'an, Tehran: Amir Kabir.
- Zarkashī, Muhammad bin Abdullah (1989), al-Burhān fī 'Ulūm al-Qur'an, Beirut: Dar al-Ma'rafah.
- Zamakhsharī, Mahmud (1986), al-Kashāf 'an Haqā'iq Ghwāmid al-Tanzīl, Beirut: Dar al-Kitāb al-'Arabi.
- Sayed Qutb, Sayed bin Qutb bin Ibrahim Shazilī (1991), Fī Zilāl al-Qur'an, Beirut: Dar al-Shorūq.
- Sayed Qutb, Sayed bin Qutb bin Ibrahim Shazilī (1994), Al-Thaswīr al-Fanī fī al-Qur'an, Beirut: Dar al-Shorūq.
- Sadeghi Tehrani, Mohammad (1986), Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur'an bi al-Qur'an, Qom: Islamic Culture Publications.
- Taleghānī, Mahmoud (1983), A Light from the Qur'an, Tehran: Publishing Company.
- Tabātabā'ī, Sayed Muhammad Hossein (1996), Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an, Qom: Teachers Community of Qom Seminary.
- Tabrisī, Fadl bin Hassan (1993), Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow.
- Tabarī, Muhammad bin Jarīr (1991), Jami' al-Bayan fī Tafsīr al-Qur'an, Beirut: Dar al-Mar'afa.
- Tousī, Muhammad bin Hassan (nd), Al-Tabyān fī Tafsīr al-Qur'an, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Etratdoost, Mohammad (2017), "Qualitative content analysis of the semantic network of power; An attempt to understand the model of soft power in the Holy Qur'an", Qur'an and Hadith Studies, 12(1).
- Fadlullah, Muhammad Hossein (1998), Min Wahy Al-Qur'an, Beirut: Dar Al-Malak.
- Qurashī, Ali Akbar (1998), Ahsan al-Hadith, Tehran: Ba'tha Foundation.
- Qomī Mashhadī, Mohammad bin Mohammad Reza (1989), Tafsīr Kanz al-Daqā'iq wa Bahr al-Gharā'ib, [researcher: Hossein Dargahi,] Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization.
- Kashanī, Mullā Fathullāh (1957), Manhaj al-Sādiqīn fī Ilzām al-Mukhālifīn, Tehran: Mohammad Hasan 'Ilmī Bookstore.

- Krippendorf, Klaus (1984), Content Analysis, Media, 1(1).
- Modaresi, Mohammad Taqi (1998), Min Huda al-Qur'an, Tehran: Dar Mohibi Al-Husseini.
- Ma'refat, Mohammad Hadi (2001), Qur'anic Sciences, Qom: Al-Tamahid Cultural Institute.
- Moghadasī, Abu Shāmāh (2003), Al-Murshid al-Wajīz 'Ulūm Tata'allaq bi Kitāb al-'Azīz, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīya.
- Makarem Shirazi, Nasser (2000), Al-Amthal fi Tafsīr Kitāb Allah al-Munzal, Qom: School of Imam Ali bin Abi Talib (as).
- Makarem Shirazi, Nasser (1995), Tafsīr Nemooneh, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya.
- Neendorf, Kimberly E. (2015), Content Analysis Guideline, [Translators: Hamed Bakhshi and Wajihe Jalaiian-Bakhshandeh,] Mashhad: Jahad-e Daneshgahi.
- Wemak, Peter (2016), Dialogue, [Translated by Mozhdeh Sameti,] Tehran: Sina.

